مجله علمی پژوهش در علوم انسانی و تحقیقات میان رشته ای ، شماره ۲۳ ، بهار ۱۴۰۰جلد۳، ص ۱۲-۱
http://www.jase.ir

واکاوی رشد و بلوغ در مسئولیت کیفری از دیدگاه فقه مقارن و اسناد بین الملل

مجله علمی پژوهش در علوم انسانی و تحقیقات میان رشته ای (سال هفتم)
شماره ۲۳ / بهار ۱۴۰۰ / ص ۱۲-۱

شمس الله شریعتی[۱]
[۱]دانشجوی فقه مقارن و حقوق جزای اسلام

نویسنده مسئول:
شمس الله شریعتی

چکیده

سن بلوغ سن است که در آن پسران و دختران از لحاظ جسمانی و بعضاً فکری و اجتماعی رشد نموده و به تکامل جنسی کامل دست می یابد. درین سن انسان به یک مرحله رشد میرسد که ملزم به رعایت قوانین شرعی و عرفی می گردد و هر گاه بعد از رسیدن به این سن مرتکب خطا وجرمی شود در عالم دنیا مورد بازپرس قانون قرار گرفته و در عالم عقبی مورد مجازات خداوند(ج) قرار میگیرد. این سن در میان پسران و دختران و در میان کشورها متفاوت است. از نظر فقهی این سن در میان فقهای مذاهب مورد اختلاف است طبق نظر اکثر فقهای شیعه برای دختران نه سال و برای پسران پانزده سال تمام قمری می باشد. که به این دیدگاه شهید ثانی، محقق حلی و شیخ طوسی است. اما در میان فقهای مذاهب اهل سنت هم مورد اختلاف است ابوحنیفه به این نظر است که پسران با اتمام ۱۸ ودختران با اتمام۱۷ سال و شافعیه در پسران و دختران ۱۵ سال و همچنان مالکیه با اتمام هجده و حنابله با اتمام پانزده سالگی مکلف می دانند ودر اسناد بین الملل هم سن ۱۸ سالگی را به عنوان سن مسئولیت کیفری دانسته است.

کلید واژه: سن مسئولیت کیفری، فقه، اسناد بین الملل، مذاهب، رشد، بلوغ

مقدمه

احراز رشد در مسئولیت کیفری از جمله مباحث نوظهوری است که بررسی فقهی و حقوقی در این زمینه ضروری به نظر می رسد. زیرا بسیاری از دختران و پسرانی که تازه به سن بلوغ جنسی و شرعی رسیده اند، ولی از رشد فکری و عقلی در مسائل کیفری برخوردار نیستند. به عنوان مثال دیده می شود که فقهای شیعه سن بلوغ را پسران را ۱۵ سال تمام قمری و برای دختران ۹ سال تمام قمری مقرر کرده اند. حال سوال این است که تطبیق سن مسئولیت کیفری بر سن بلوغ شرعی صحیح است یا اینکه فرد بایستی به سن رشد هم برسد این تحقیق در صدد آن است که تبیین نماید که رابطه رشد با بلوغ چیست؟ به موجب این حدیث پیامبر ص که می فرمایند رفع القلم عن ثلاثه عن الصبی حتی یحتلم و عن المجنون حتی یفیق و عن النائم حتی یستیقظ یعنی قلم تکلیف از سه شخص برداشته شده کودک تا هنگام احتلام، دیوانه تا هنگام بهبودی و شخص خواب تا بیدار گردد) شخصی که به بلوغ شرعی رسیده، واجد مسئولیت کیفری است. این حدیث از مهم ترین ادله ای است که عوامل رافع مسئولیت کیفری را صغر (عدم بلوغ) و جنون می داند. اطفال و مجانین در صورت ارتکاب هر جرمی مبرا از مسئولیت جزایی هستند تا زمانی که به بلوغ برسند در برابر رفتاهای خود مسئول اند.

۱: تعریف مفاهیم

از آنجای که عنوان این تحقیق واکاوی است، تعریف و تبیین مفاهیم ضروری به نظر می رسد.

۱-۱-مسئولیت کیفری

مسئولیت کیفری در اسلام تقریبا همان است که در قوانین وضعی زمان حاضر وجود دارد، و آن این است که هر انسانی نتایج و عواقب نامطلوب جرمی را که خود او از روی درک و اختیار و عمد مرتکب شده است، به دوش می گیرد زیرا او اهلیت و شایستگی لازم را داشته، خوبی و بدی را کاملا می شناخته، از نتایج و آثار خوب و بد خود آگاه بوده است (فیض، ۱۳۸۵، ۲۶۸-۲۶۷) باید توجه که مسئولیت همواره با التزام همراه است. در قلمرو حقوق کیفری، محتوی این التزام تقبل آثار و عواقب افعال مجرمانه می باشد، یعنی تحمل مجازاتی که سزای افعال سرزنش آمیز بزهکار به شمار می آید؛ لمن به صرف ارتکاب جرم نمی توان بار مسئولیت را یک باره بر ذمه مقصر گذاشت، بلکه پیش از آن باید وی را سزاوار تحمل این بار سنگین دانست. انسان در امور مدنی ملتزم به انجام تعهد و جبران ضرر و زیان های است که به دیگران وارد می سازد. هم چنین در امور کیفری نسبت به تقبل آثار و عواقب افعال مجرمانه یا ترک فعل های خود مسئول است. (توجهی، ۱۳۸۴، ۴۵).

مسئولیت در لغت و نزد لغیون به معنای پذیرفتن عواقب و پیامدهای کار است و مسئول کسی که از او سوال و. بازخواست می شود(انوری، ۱۳۸۱، ۷۰۱۵). بنابراین مسئولیت همراه با التزام است. در قلمرو حقوق کیفری، محتوی این التزام تقبل آثار عواقب مجرمانه می باشد، یعنی تحمل مجازات که سزای افعال سرزنش آمیز بزهکار به شمار می آید؛ لکن به صرف ارتکاب جرم نمی توان بار مسئولیت را یک باره بر ذمه مقصر گذاشت، بلکه پیش از آن باید وی را سزاوار تحمل این بار سنگین دانست(اردیبلی، ج۲، ۱۳۸۱، ۷۴/۲).

در واقع مسئولیت کیفری در معنای انتزاعی و مجرد قبل از ارتکاب جرم در افراد قابل احراز است و با این معنا مسئولیت کیفری به معنای قابلیت یا اهلیت شخص برای تحمل تبعات رفتار مجرمانه خود است. بنابراین مسئولیت کیفری، الزام شخص به ÷اسخ گویی آثار و نتایج جرم می باشد (میرسعیدی،۱۳۸۳، ۲۱/۱). خلاصه اینکه مسئولیت کیفری یعنی قابلیت توجه اتهام و تحمل کیفر به شخصی که با وصف عقل، بلوغ، اختیار و قصد مرتکب جرم شده است.

۱-۲- مفهوم و جایگاه بلوغ

مفهوم و جایگاه بلوغ به جهت لغوی، اصطلاحی، در منابع و معارف دینی و به عنوان پدیده ای طبیعی قابل بحث و بررسی می باشد.

۱- ۳-معنای لغوی بلوغ

در معنای لغوی بلوغ آمده است که یعنی رسید و تمام شد (بلغ الشیء یبلغ بلوغا و بلاغا: وصل و انتهی.(ابن منظور، ۱۴۰۵). در جای دیگری در مورد معنای لغوی بلوغ گفته شده: بلوغ بر وزن فعول مصدری است از ریشه بلغ (مفرد مذکر غائب از فعل ماضی بلوغ و بلاغ به معنی رسیدن به پایان مقصد است؛ اعم از آنکه مقصد مکان باشد یا زمان یا امر معین(البلوغ والبلاغ الانتهاالی اقصی والمنتهی مکاناً او زماناً او امراً من الامور المقدره))(راغب، ج۱، ۱۴۰۴، ۲۴۳).

در المنجد آمده است: بلغ: (بلغه-بلوغاً) نزد او رسید(بلغ) الثمر: میوه رسید (بلغ) الغلام: پسر بچه بالغ شد.

(البلاغ) بالغ به رشد رسیده (غلام بالغ) نوجوان تازه بالغ شد.(المنجد، ۱۳۷۱، ص۳۵)

فرهنگ لغات قرآن در ذیل بلغ (ب ل غ) آورده است:

۱-بلغ، یبلغ، بلوغاً البلوغ والبلاغ نیکو بیان شده، شیوا سخن شدن رسیدن به آخرین مقصد، چه از حیث زمان چه مکان وگاه تعبیر به نذدیک شدن به مقصد اگرچه به آخرین آن منتهی نشود.

۲-به معنی کفایت ورسندگی ورساندن پیغام حق واقامت حجت وسبب هذا البلاغ للناس(قریب،۱۳۶۶، ص۵۹)

۱-۴- مفهوم اصطلاحی(شرعی بلوغ)

در معنای اصطلاحی بلوغ آمده: بلوغ در اصطلاح شرع به معنای ایان یافتن دوران کودکی و راه یافتن بهع دایره تکلیف است(فتح الله، ۱۴۱۵، ۸۹). در جای دیگر آمده است: بلوغ شروع نضج جنسی و زمانی است که اعضای تناسلی بتوانند وظایف خود را انجام دهند و این را سن مراحقه می گویند(مرعشی، ۱۳۷۳، ۱۴).

دکتور جعفر لنگرودی در کتاب ترمینولوژی حقوق بلوغ را چنین تعریف کرده است بلوغ رسیدن طفل است به حال احتلام در مرد و حیض یا حمل در زن (لنگرودی، ۱۱۳، ۱۳۶۷). از نظر اطبا بلوغ در اصطلاح حقوقی عبارت است از رسیدن به سنی که قوای جسمی صغیر نمو نموده و آماده برای توالد و تناسل شده باشد و قوای عقلی وی نیز رشد نموده باشد(امامی، ج۵، ۲۴۵) این تعریف از کتب فقهی گرفته شده است، بدین توضیح که فقهای اسلام اعم از شیعه و سنی به جای تعریف بلوغ به تعریف ضغیر می پردازند و شرط خروج از صغر را گروهی در رسیدن به بلوغ و گروهی دیگر در نیل به بلوغ و رشد میدانند به عنوان نمونه به تحریر اولوسیله امام مراجعه شود.این تعاریف در کتاب حجر آمده و عموما ناظر به امور مالی و تصرفات صغار در مسائل مالی خویش است. به همین مناسبت فقهای بزرگوار خروج از حجر ناشی از صغارت را منوط به تحقق دو صفت بلوغ و رشد در صغیر می دانند، زیرا به نظر به نظر آنها بلوغ بیشتر ناظر به نمو قوای جسمانی است و حال آنکه تکامل قوای عقلانی که رشد بیانگر آنهاست نیز برای صحت و نفوذ تصرفات صغیر ضروری است.

استاد عبدالقادر عوده معتقید است که همین نمو قوای جسمانی و احتلام دلیل بر کمال عقل است (عوده، ج۱، ۶۵۳). و اگر این گونه باشد اشاره به بلوغ برای خروج از حجر کفایت می نماید، در بخش جزائیات فقه دیگر تعریفی از بلوغ دیده نمی شود بلکه گاه فقط به سن بلوغ بعنوان یکی از علائم آن و شرطی برای پذیرش مسئولیت جزایی اشاره می شود.

بدین ترتیب در تعریف بلوغ می توان گفت که: دوران بلوغ پدیده اعجاب انگیز است که طی آن در فرد نابالغ بتدریج صفات ثانویه جنسی ظاهر می شود و توانائی تولید مثل پیدا می کند. بلوغ به طور آنی و در مدت کوتاه پدیدار نمی شود بلکه برای اینکه یک فرد نابالغ، انسانی بالغ شود فعال شدن غده های درون ریز- از هیپوتالاموس و هیپوفیزتا بیضه ها- ضروری اند و تکامل این فرایند چندین سال طول می کشد(عزیزی، ۱۲). البته این رشد جسمانی همراه با کمال قوای عقلی و پیدایش آمادگی برای زندگی اجتماعی و مسئولیت شناسی است بهمین علت مرحله گذر ازبلوغ را مرحله ادراک نامیده اند(عوده، ج۱، ۶۵۲).

۱-۵- بلوغ در قرآن کریم

واژه ((بلوغ) به طور کلی در قرآن کریم به سه صورت به کار رفته است:

اولین تعبیر بلوغ حلم است که در آیات ۵۸ و ۵۹ سوره نو آمده است: (واذا بلغ الا طفال منکم الحلم) یعنی: و آنگاه که کودکان شما به حد احتلام رسیدن. (واذا بلغ الاطفال منکم الحلم). حلم در زبان عربی به معنی زمان بلوغ (زبیدی،ج۸، ۱۳۶۶، ۳۵۵). و به معنای جماع در وقت خواب دانسته شده است (فیروز آبادی، ج۸، بی تا، ۱۰۰).فخر رازی در تفسیر کبیر حلم را به معنی بلوغ دانسته و در این مورد ادعای اجماع را دارد و از قول ابوبکر رازی نقل می کند که اگر کسی عاقل شود در حالیکه محتلم شده است، به فعل شرایع امر می شود(رازی، ج۲۳، بی تا ۲۵ و ۳۱).

تعبیر دوم بلوغ نکاح است، که در آیه شریفه ۶ سوره مبارکه نساء ذکر شده و منظور از آن توانایی بر مواقعه و انزال دانسته شده است(طبرسی، ج۲، ۱۳۹۸، ۴۰۳). ادعا شده که قول اکثر مفسران است و نظر صاحب تفسیر کشاف (مغنیه، ج۷، ۱۹۸۱، ۴۷).

سومین تعبیر، بلوغ اشد است که در ۸ آیه شریفه ذکر شده است. (انعام/۱۵۲، یوسف/۲۲، اسراء ۳۴، کهف/۸۷، حج/۵، قصص/۱۳، مومن/۶۷، و احقاف/۱۵) علامه طباطبایی در تمام هشت مورد کاربرد کلمه اشد را به یک معنی گرفته و معتقید است: بلوغ اشد هنگامی است که قوای بدنی استحکام یابد (طباطبایی، ج۱۱، ۱۱۸، ج۱۴، ۳۴۴، ج۱۶، ۱۱،ج۱۷، ۳۶۴، ج۱۸، ۲۰۱، ۱۳۹۲). نکته قابل ذکر در این آیات شریفه این است که در آنها سن به عنوان شرط بلوغ ذکر نشده است و ملاک بلوغ را رسیدن به حد نکاح و حلم اشد قرار داده البته با تفکیک آثار و وظایفی که در مورد هر کدام از سه عنوان در آیات مذکور به آن پرداخته شده است.

۱-۶-رشد در لغت

رشد در لغت به معانی: هدایت، نجات، صلاح وکمال است. راغب گوید: آن خلاف (غی) است، وبه جای هدایت به کار میرود. ورشید به صاحب رشد گویند. وهمچنین به معنی تمیز نیک وبد است. (دهخدا، ۱۳۶۵ ص۱۰۰). معجم الوسیط رشد را به معنی هدایت یافتن ذکر می کند(انیس، ۱۳۹۲، ۳۴۶). در این منابع لغوی، رشد (به ضم راء یا فتح آن) معنای واحدی دارد اما بعضی از لغویون نظرات دیگری دارند؛ مثلا یکی از علمای علم لغت معتقد است: رشد به ضم راء مربوط به امور دنیوی و اخروی است ولی رشد به فتح راء تنها دلالت به امور اخروی دارد(عسکری، ۱۴۱۲، ۲۵۶).

رشد از نظر حقوقی وجزایی در لغت به معنی هدایت است و آن حالتی است در انسان که مانع از تضیع مال وصرف آن در راه های غیر عقلانی می شود واز نظر حقوقی رشد کیفیت نفسانی است که دارنده آن می تواند نفع وضرر (در رشد مدنی) یا حسن وقبح (در رشد جزائی) را تشخیص دهد چنین کسی را رشید گویند. فاقد این وصف اگر جنون نرسد وصغیر نباشد سفیه خوانده می شود و صفت او را سفه گویند (هرچقان، ۱۳۹۰، ص۲۰۶).

۱-۷-رشد در اصطلاح فقهی و حقوقی

رشد در اینجا یعنی لیاقت و شایستگی برای نگهداری و بهره برداری از امکانات و سرمایه هایی که در اختیار انسان قرار داده شده است(مطهری، ۱۳۷۴، ۱۳۰). رشد عبارت است از سلوک راه راست یعنی صلاح راه دین واصلاح (علی اکبر، ۱۳۶۵، ص۴۵۷). به عباره دیگر رشد عبارت از کیفیتی نفسانی که دارنده آن می تواند از نفع وضرر یاحسن وقبح را تشخیص دهد، چنین کسی را رشید گویند. فاقد این وصف اگر به حد جنون نرسد وصغیر نباشد ((سفیه))خوانده می شود. وصفت او را (سفه) گویند پس هر رشیدی عاقل است ولی هر عاقلی رشید نیست، مانند سفیه که عاقل محسوب می شود ولی رشید نیست (لنگرودی، ۱۳۷۰، ص۳۳۴). در دوره نوجوانی یک نوجوان در زمینه استعدادهای ذهنی امیال گرایشها روابط شخصی رشد عاطفی و رغبتهای شغلی تحصیلی وتواناییها و همچنین در زمینه دینی و اخلاقی رشد وتکامل می یابد. این مرحله از مراحل حساس و دشوار زندگی است. سن بلوغ بر حسب عواملی از قبیل نژاد- آب و هوا شرایط زیست محیطی وهوش فرق میکند. بلوغ دختران به طور متوسط در ۱۱ سالگی و پسران در ۱۳ سالگی شروع می شود اما در هر دو جنس سطح هورمونهای جنسی در ۱۶ سالگی به سطح افراد بالغ می رسد. تظاهرات بالینی بلوغ که منجر به صفات اولیه وثانویه جنسی می گردد به واسطه هورمونها صورت می گیرد. در مجموع می توان نتیجه گرفت که تعیین حدود سنی برای اطفال نیز به زمان بلوغ فرد بستگی دارد(هرچقان، ۱۳۹۰ ص۲۰۹).

رشد در اصطلاح فقها به معنی اصلاح مال است رشد وصفی است که طی آن فرد نفع و ضرر خود را بشناسد و موصوف به آن را رشید و فاقد آن را اگر به حد جنون نرسد سفیه گویند(نجفی، ۱۳۹۲ ، ج ۲۷، ۴۸ و محقق حلی، ۱۴۰۹).

اغلب فقها، و حقوقدانان بین رشد در امور مدنی و رشد در امور کیفری، تفاوت قایل شده و در امور مدنی رشد را شرط دانسته و در امور کیفری آن را شرط نمی دانند. آقایی یکی از حقوقدانان بیان می کند که ملاک رشد و سفه تشخیص نفع و ضرر مالی است نه حسن و قبح غیر مالی در حالت کلی می توان گفت که رشد در اصطلاح کیفیت نفسانی است که دارنده آن می تواند نفع و ضرر (در رشد مدنی) و حسن و قبح (در رشد جزایی) را تشخیص دهد. چنین کسی را رشید گویند و فاقد این وصف اگر به حد جنون نرسد و صغیر هم نباشد سفیه خوانده می شود (مرعشی شوشتری، ۱۳۷۹، ۵). در قرآن کریم رشد در مقابل غی و به معنی خیر و صلاح و هدایت استعمال شده از آن جمله در سوره های مبارکه بقره آیه ۲۵۶، و اعراف آیه ۱۴۸، و جن آیه ۱۰، و کهف آیات ۱۰، ۲۴، ۶۶. همچنین این واژه در قرآن کریم به معنای چون ادراک در سوره مبارکه انبیا آیه ۵۱ و حسن تصرف در اموال در سوره مبارکه نساء آیه ۶ نیز استعمال شده است. از مقایسه معناهایی که در قرآن کریم برای رشد آمده است می توان نتیجه گرفت که رشد به به معنای هدایت و درک و تشخیص در امور مختلف مفهوم عرفی است و دارای حقیقتی واحد است که این درک و تشخیص و هدایت با توجه به مصادیق و موضات مختلف مالی و غیر مالی و از جمله امور کیفری متفاوت می شود و علاوه بر این نتیجه می شود که رشد مفهومی عامی است که اختصاص به امور مالی نداشته و امور کیفری را هم در بر میگیرد.

۲: اقسام رشد

رشد به دو نوع است یکی رشد کیفری و دیگری رشد حقوقی که هر دو مورد بحث قرار خواهد گرفت.

۱-رشد حقوقی

فقها به استناد آیه ۶ سوره مبارکه نساء که خداوند می فرماید: (وَابْتَلُوا الْيَتَامَى حَتَّى إِذَا بَلَغُوا النِّكَاحَ فَإِنْ آنَسْتُمْ مِنْهُمْ رُشْدًا فَادْفَعُوا إِلَيْهِمْ أَمْوَالَهُمْ وَلَا تَأْكُلُوهَا إِسْرَافًا وَبِدَارًا أَنْ يَكْبَرُوا وَمَنْ كَانَ غَنِيًّا فَلْيَسْتَعْفِفْ وَمَنْ كَانَ فَقِيرًا فَلْيَأْكُلْ بِالْمَعْرُوفِ فَإِذَا دَفَعْتُمْ إِلَيْهِمْ أَمْوَالَهُمْ فَأَشْهِدُوا

عَلَيْهِمْ وَكَفَى بِاللّهِ حَسِيبًا)[۱] لزوم احراز رشد در امور حقوقی را مسلم دانسته و رشد را به معنی رشد عقلی و عدم سفه می داند و سفه را به نقصان عقل در انجام معاملات و اداره امور مالی تعریف می کنند. اینکه رشد به معنی کمال عقل یا درک در مقابل سفه باشد معنایی صحیحی به نظر می رسد. نرافی در مورد تفسیری که فقها از معنای سفه ارائه کرده اند، معتقد است که ممکن است منظور فقها از تفسیری که در مورد سفه و غیر رشید ارائه نموده اند و روایات نیز دلالت بر آن دارد، خصوص سفیهی باشد که در تصرفات مالی محجور است و در آیه شریفه ۵ (وَلَا تُؤْتُوا السُّفَهَاءَ أَمْوَالَكُمُ الَّتِي جَعَلَ اللَّهُ لَكُمْ قِيَامًا وَارْزُقُوهُمْ فِيهَا وَاكْسُوهُمْ وَقُولُوا لَهُمْ قَوْلًا مَعْرُوفًا) [۲]و ۶ سوره مبارکه نسا نیز مورد نظر است. در نتیجه آنچه آنان مطرح نموده اند، مربوط به معنای سفیه خاص است و مطلق سفه مورد نظر است. در این صورت اصطلاح رایج میان فقها با معنای رایج در میان اهل لغت مطابق است و آن عبارت از تفسیر سفه به خفیف العقل است. در هر حال اختلافی از جهت شرط دانستن رشد در امور مالی بین فقها و حقوقدانان وجود نداشته و همه با عنایت به آیه ۶ سوره مبارکه نساء و روایات متعدد آن را تایید می کند.(نراقی، ۱۳۷۵، ۵۱۴).

۲-۱ رشد جزایی

امروزه برخی حقوقدانان و صاحب نظران کیفری، مسئله شرط بودن رشد در مسئولیت کیفری مطرح کرده اند در این صورت به مفهوم رشد در امور کیفری می پردازیم بدین معنی که رشد جزایی در مقابل سفه که رشد مدنی است، نمی باشد؛ زیرا رشد جزایی عبارت است از آن که عقل به مرتبه ای از کمال برسد که بتواند مسئولیت کیفری را تشخیص بدهد؛ اما اگر کسی عاقل باشد، ولی نتوانسته باشد به مسئولیت کیفری خود در مقابل عملی که انجام دهد عملی که انجام می دهد، آگاهی داشته باشد، رشد جزایی ندارد. دلیل بر این مطلب این است که شخصی که نمی تواند تشخیص دهد عمل وی جرم است، با دیوانه ای که او نیز نمی تواند تشخیص دهد عمل وی جرم است، تفاوتی ندارد و اگر بنا باشد چنین شخصی را که قدرت تشخیص را ندارد، بتوانیم مجازات نماییم؛ لازم است که شخص دیوانه را نیز بتوانیم مجازات نماییم؛ (مرعشی شوشتری، ۱۳۷۹، ۵). زیرا مبنا و اساس رشد جزایی تشخیص حسن و قبح اعمال است به عبارت دیگر دارای قوه ای تمیز و خوبی و بدی است و چون انسان اول خوبی و بدی تمیز می دهد و بعد نفع و ضرر را بنا بر این حجر مدنی ملازمه ای با حجز جزایی ندارد ولی حجر جزایی مستلزم حجر مدنی است زیرا هر کس که بدی و خوبی را تمیز ندهد نفع و ضرر را هم تمیز نمی دهد چون بدی به معنای عام شامل ضرر هم می شود و خوبی به معنای عام شامل نفع هم است(لنگرودی، ۱۳۶۷، ۳۳۴).

همان طوری که ذکر شد، رشد به معنای درک و توانایی فکری و عقل است و رشد کیفری نیز مصداقی از این درک و عقل است. مطابق نظر فقها و حقوقدانان ملاک تشخیص رشد کیفری با رشد مدنی فرق می کند چون ملاک رشد در امور مدنی تشخیص نفع و ضرر است ولی در امور کیفری حسن و قبح خوبی و بدی است در این راستا یکی از حقوقدانان می نویسد که رشد کیفری ملکه و حالت نفسانی است که دارنده آن توانایی تشخیص خوبی از بدی و حسن و قبح را دارد لنگرودی ، ۱۳۸۳، ۳/ ۲۰۵۱).

۲-۳ رابطه بلوغ با رشد جزایی

با تو جه به مطالبی که عنوان شد می توان گفت بلوغ یک پدیده طبیعی و جسمی است گه با افزایش سن و رسیدن به مرحله تکامل قوای جسمی و جنسی حاصل می شود هر چند تکامل جسمی نوعا همراه با تکامل قوای دماغی و رشد و قوه تمیز می باشد ولی الزاما این دو پدیده یعنی سن بلوغ و رشد به طور همزمان به مرحله تکامل نمیرسند و از طرفی تکامل قوای دماغی و رسیدن به مرحله تشخیص حسن و قبح وضرر و زیان همانند پدیده ای بلوغ در دوره کودکی و نوجوانی حاصل می شود ولی لازم است بین دو پدیده تفکیک قایل شد چرا که بسیار افرادی به سن بلوغ جنسی برسند ولی قدرت تمیز آنان تکامل لازم را نیافته باشد و همانند یک فرد صغیر قادر به تشخیص حسن و قبح اعمال خود نباشند به نظر می رسد ملاک مسئولیت کیفری هم ناشی از قوه تمیز و رشد عقلی است و هم بلوغ جسمی و انتظار می رود قانونگذار توجه بیشتری به بعد عقلانی که معیار دقیق تری برای تابعان حقوق جنایی، هم و مسئولیت کیفری داشته باشد و از متکی شدن بر معیارها و توضیحات جسمی بکاهد.

---

[۱] . یتیمان را آزمایش کنید تا هنگامی که بالغ شده و قدرت بر نکاح پیدا کنند آن‌گاه اگر آنها را دانا به درک مصالح زندگی خود یافتید اموالشان را به آنها باز دهید، و به اسراف و عجله مال آنها را حیف و میل مکنید بدین اندیشه که مبادا بزرگ شوند (و اموالشان را از شما بگیرند). و هر کس (از اولیاء یتیم) داراست (از تصرف در مال او) خودداری کند، و هر که فقیر است (در مقابل نگهبانی او از مال یتیم) به قدر متعارف ارتزاق کند، پس آن‌گاه که مالشان را به آنها رد کردید باید بر ردّ مال بر آنها گواه گیرید، و گواهی خدا برای محاسبه خلق کافی است.

[۲] . و اموالی که خدا قوام زندگی شما را به آن مقرّر داشته به تصرّف سفیهان ندهید و از مالشان نفقه و لباس به آنها دهید و با آنان سخن نیکو و دلپسند گویید.

۳: عقل در مقابل عدم بلوغ

نظر به اینکه قانونگذار بلوغ را مبنای پذیرش مسئولیت کیفری ضروری دانسته است، در این قسمت به تبیین این واژه نیز پرداخته می شود. بلوغ را می توان به عنوان یکی از اصلی ترین شرایط مسئولیت کیفری در فقه دانست.

اولین مسئله در ماهیت بلوغ این است که آیا بلوغ به معنای اصطلاحی همانند نماز و روزه یک حقیقت شرعی و امر تعبدی است که شارع مقدس آنرا وضع کرده و قابل تغیر نیست یا یک موضوع تکوینی، طبیعی و عرفی است که ارتباطی به وضع و جعل شارع ندارد. برخی سن بلوغ را دارای جنبه تعبدی می دانند(مرادی، ۱۳۸۷، ۵۹). برخی دیگر آن را امر تکوینی و طبیعی تلقی می کنند(مهریزی، ۱۳۸۰، ۱۵۰). آیات قرآنی به بلوغ حلم و بلوغ نکاح اشاره شده که رسیدن به سن احتلام و سن ازدواج است و احتلام انسان هم یک امر کاملا طبیعی و جسمانی است. غالب فقها را نیز به همان معنی بلوغ جنسی تلقی کرده اند که یک امر طبیعی است و از طریق علائم و امارات خارجی به حصول آن می توان پی برد (توجهی، ۱۳۸۴، ۹۰). این مسئله نزد فقها مسلم است که هر گاه حکمی از احکام دین بر حصول و واقعیت خارجی و طبیعی استوار باشد، باید آن موضوع طبیعی را ابتدا احراز نمود، سپس آن حکم را بر آن باز نمود، در مسأله بلوغ نیز که همانند طلوع یا غروب خورشید یا حلول ماه رمضان یک پدیده طبیعی و خارجی است، باید ابتدا بر اساس دلایل، امارات و طرق متعارف علمی و طبیعی آن را احراز کرد، آنگاه احکام مربوط به بلوغ ررا بر آن بار نمود(رهامی، ۱۳۸۱، ۱۵۶).

لازمه پذیرش طبیعی بودن بلوغ، پذیرفتن نظریات علمی در مورد کیفیت بلوغ است. روانشناسان بلوغ را روند تدریجی دانسته که حد فاصل خرد سالی تا بزرگسالی است. با این وصف باید سن بلوغ، سن باشد که تغیرات تدریجی کامل شده و بلوغ به طور کامل ظاهر شود. در شریعت اسلام نیز علما و فقهاء بر اساس ظابطه تمیز برای طفولیت ادواری ذکر کرده اند:

۱-از ولادت تا هفت سالگی، طفل در این دوره صبی غیر ممیز نامیده می شود و معتقدند طفل در این مرحله مطلقا مسئولیت کیفری ندارد و قابل تعزیر یا تادیب نیست.

۲-از هفت سالگی تا سن بلوغ، طفل در این دوره صبی ممیز نامیده می شود. البته در مورد سن بلوغ اختلاف وجود دارد. طفل در این مقطع زمانی مشمول تادیب می شود. مفهوم طفل مراحق در فقه به پایان همین دوره سنی در فرایند بلوغ اشاره دارد. یعنی کودکی که در آستانه بلوغ قرار گرفته است.

۳-از سن بلوغ به بعد، در این حالت شخص دارای مسئولیت کامل است.

منظور از معنی اصطلاحی بلوغ، بلوغ جنسی می باشد و بنا بر نظر مشهور فقهای امامیه این امر در دختران با رسیدن به ۹ سال تمام قمری و در پسران با رسیدن ۱۵ سال تمام قمری و از نظر فقهای اهل سنت ۱۵ و ۱۷ حاصل می گردد. مبنای این نظریات تحصیل اماراتی است که در این سن پدید می آید و هنگامی که به این امارات ماهیت تقنینی و قضایی داده شود، از تحصیل علم قطعی در رابطه با هر طفل معارض با قانون معاف می گردند. بنا بر این با تصریح قانونگذار در خصوص مسئولیت کیفری اطفال با سنین فوق الذکر، قاضی ضرورتی نمی بیند که از ظهور علائم بلوغ و در نتیجه تحمیل بار مسئولیت کیفری در طفل اطمینان حاصل کند. اما آنچه مسلم است اکتفا به امارات و به تبع آن بار نمودن آثار کیفری بر فرد، دور از انصاف بوده و به راحتی می توان مصادیقی از اطفال معارض با قانون را یافت که علایم بلوغ در آنها پدید نیامده است، اگرچه از مرز سنی مشخص شده در قانون عبور کرده است. این عقل گرایی در شرع مقدس اسلام نیز بروز و ظهور یافته و با ایجاد قاعده (قبح تکلیف بما لایطاق) تائید گردیده است(خدایار، ۱۳۹۱، ۴۶).

با توجه به مطالب بالا بلوغ که شرط تکلیف، ازدواج، اختیار مالی و قوانین کیفری و حقوقی است. یک پدیده تکوینی و طبیعی است و شارع نمی تواند آن را در انسان جعل و اعتبار کند و بگوید که دختر بین سنین ۹ تا ۱۶ و پسر بین سنین ۱۵ تا ۱۷ بنا بر اختلاف دیدگاه تعبدا بالغ است. سایر فقها، نیز به صراحت یا ضمنی چنین اعتقادی دارند. لکن اینکه برای احراز بلوغ راه های تعیین شده باشد، به آن معنی نیست که بلوغ امر تشریعی باشد و چون در منابع فقهی تعریفی خاصی از بلوغ ارائه نشده، می توان گفت که مراد از بلوغ در اصطلاح فقها همان بلوغ طبیعی استو اگر آن را از موضوعات شرعی بدانیم، باز هم مرجع آن عرف و عادت خواهد بود(همان، ۴)؛ بنابراین بلوغ امر تکوینی است، نه تشریعی و تعبدی (نجفی، ۱۳۹۲، ۲۳۶/۹).

۴: سن بلوغ درمذاهب اهل سنت

۴-۱- مذهب حنفی

طبق این مذهب، بلوغ با احتلام، انزال منی وحامله کردن زن، شناخته می شود ودر مورد زن، حیض وحامله شدن، نشانه بلوغ وتکلیف است واگر این علایم مشخص نبود، طریق شناخت بلوغ، سن است که اگر هریک از پسر و دختر، به ۱۵ سال رسیده باشند، طبق فتوی متداول، بالغ محسوب می شوند، ولی خود ابوحنیفه بر این نظر است که پسر با اتمام ۱۸ سال ودختر با اتمام ۱۷ سال، مکلف محسوب می شود. (الجزیری، ج ۲، ۱۹۸۶، ۳۵) استدلال شان این است که نص کتاب وسنت، اقتضاء دارند که دوران صغر وکودکی تا زمان احتلام

کودک، استصحاب شود. خداوند در قرآنکریم فرموده است: «واذا بلغ الاطفال منکم الحلم فلیستأذنوا»(سوره نور، آیه ۵۹) یعنی وقتی کودکان شما به مرحله احتلام رسیدند، باید برای ورود بر شما اذن بگیرند وپیامبر اکرم (ص) نیز فرمود: «رفع القلم عن ثلاثه عن الصبی حتی یحتلم...» یعنی تکلیف از سه شخص برداشته شده است، از کودک تا وقتی محتلم شود.. در آیه قرآن وحدیث نبوی، تعلق تکلیف به کودک، موکول به رسیدن به حالت احتلام شده است وقدر متیقن ومسلم برای رسیدن به این حالت، سن ۱۷ سال در مورد دختران و۱۸ سال در مورد پسران است. قبل از رسیدن به این سن، بروز حالت احتلام، متیقن ومسلم نیست وبنا براین حالت کودکی باید تا آن زمان، استصحاب شود بناء سن تکلیف در پسران ۱۸ ودر دختران ۱۷ می باشد .(ماوردی، ۱۴۱۴، ۳۴۲)

۴-۲- مذهب مالکی

بنا به نقل الجزیری در مذهب مالکی، سن تکلیف با اتمام ۱۸ سال است، ولی گفته شده با شروع ۱۸ سالگی (ودر واقع پایان ۱۷ سال) نیز می توان هر یک از پسر و دختر را بالغ حساب کرد. البته تأکید مالک عمدتاً بر علایم طبیعی برای بلوغ است، به خصوص روییدن موی درشت بر بالای عورت. در مورد سن نیز اصل گفته او این است که اگر این علایم را نتوان پیدا کرد، از لحاظ سن باید آنقدر از سن پسر یا دختر گذشته باشد که قاعدتاً اطمنان حاصل شود، افراد در این سنین، محتلم یا حیض میشوند.در مورد سنی که قاعدتاً شخص در آن سن محتلم شده ویا حیض می شود، اختلاف نظر وجود دارد. برخی ۱۵ سال، برخی ۱۷ سال و برخی هم ۱۸ سال گفته اند که ظاهراً نظر مشهور از مالک و اصحاب او، همان ۱۸ سال است، ولی بعضی از اصحاب مالک نیز همانند شافعی، ۱۵ سال را سن بلوغ گفته اند.(جزیری، ج ۲، ۱۳۸۶، ۳۵۱)

۴-۳- مذهب شافعی

به نظر شافعی ها سن تکلیف پسر و دختر پایان ۱۵ سالگی است. البته علایم طبیعی دیگری چون احتلام، خروج منی وحیض نیز برای بلوغ وجود دارد وتصریح می کنند خروج منی بعد از ۹ سال دلیل بلوغ است وقبل از آن، نمی تواند دلیل بلوغ باشد.

در مورد سن که می گوید: اتمام ۱۵ سال حکمت معلق شدن تکلیف بر ۱۵ سال، این است که در این سن، شخص به مرحله نکاح وهیجان شهوت و میل به شهوت می رسد ودر عین حال، زمانی است که عقل شخص کامل می شود وقوت ونیروی او استحکام پیدا می کند. بنا براین حکمت الهی اقتضاء می کند که تکلیف را متوجه شخص نماید. سپس می گوید: حکما، دوره های مختلفی برای انسان ترسیم کرده وهر دوره ای را ۷ ساله دوم کامل شد، مغز وفکر نیرومند می شود ودگرگونی های جسمی ومزاجی در او پدید می آید وانزال به او دست می دهد.

ماوردی برای صحت قول شافعی که ۱۵ سال را سن بلوغ می دانند وفرقی هم بین پسر ودختر در سن بلوغ نمی گذارند، به دو حدیث منقول از پیامبر اکرم (ص) استناد می کند.

روایت اول مربوط به جریان اجازه حضور عبدالله بن عمر (رض) در جنگ است که می گوید در جریان جنگ احد در حالی که ۱۴ ساله بودم خدمت پیامبر (ص) رسیدم وچون بالغ نبودم، پیامبر (ص) اجازه حضور در جهاد را نداد، ولی وقتی در جریا ن جنگ خندق که ۱۵ ساله بودم، خدمت پیامبر (ص) رسیدم، اجازه ورود در جهاد را داد. این عمل پیامبر(ص) دلالت دارد که چون در سن ۱۴ سالگی صاحب تکلیف نبوده، به او اجازه شرکت در جهاد را نداد ودر سن ۱۵ سالگی چون بالغ بوده وبه حد تکلیف رسیده اجازه ورود به جهاد وجنگ را داده است.

حدیث معروفی دیگر که از پیامبر اکرم(ص) نقل شده، این است که پیامبر (ص) فرمود: «هرگاه کودکی ۱۵ سال را کامل کرد، حق وتکلیف برای او وجود دارد وحدود در مورد او اجرا می شود (قال رسول الله (ص): اذا استکمل المولود خمس عشره سنته کتب ما له و ما علیه واخذت منه الحدود).(ماوردی، ۱۴۱۴ه.قص۳۲۵).

۴-۴-مذهب حنبلی

سرانجام حنبلی ها هم گفته اند بلوغ صغیر چه پسر وچه دختر، به یکی از سه چیز حاصل می شود: خروج منی، روییدن موی درشت بر عانه ورسیدن به سن ۱۵ سال کامل ضمن اینکه علائم طبیعی احتلال، روییدن موی.

برای روشن شدن نظر حنابله به نقل بخشی از گفته های یکی از بزرگان این مذهب یعنی ابن قدامه در کتاب معروف «المغنی» می گوید:سن بلوغ در پسران ودختران ۱۵ سال است برای اثبات نظرش به روایت معروف که قبلا ذکر کردیم از پیامبر (ص) استناد می کند. یکی روایت مربوط به مراجعه عبدالله بن عمر برای گرفتن اجازه شرکت در جنگ واجازه ندادن به او وقتی ۱۴ ساله بوده واجازه شرکت به او در جریان جنگ خندق که که در دارای حق وتکلیف است وحدود بر او بار می شود» ونیز تصریح می کند که سن مرحله ای است که با

آن بلوغ حاصل می شود وپسر ودختر در آن مساوی هستند. همان طور که پسر ودختر در مورد احتلام یا خروج منی نیز که علامت بلوغ است، ونشانه بلوغ بودن آن، مساوی هستند. روایات منقوله پاسخی است بر اظهار نظر(رک، روحانی، ۱۳۹۱، ص۱۹۸).

۴-۵- خلاصه نظرات فقهای اهل سنت

به تعبیر دیگر می توان موضع فقهای اهل سنت را در مورد بلوغ، مرحله رسیدن به بلوغ و آثار آن را بدین گونه خلاصه کرد:
اساسا بلوغ، عبارت است از تحول درونی جسمی به دست می آید که مظهر آن خروج منی در خواب یا بیداری یا در اثر انجام اعمال جنسی است و هم در پسر و هم در دختر امکان بروز آن وجود دارد. حد اقل سنی که ممکن است این حالت برای شخصی هویدا شود نه سالگی است که البته بعضی ها در مورد پسر آن را حد اقل ۱۰ سالکی یا ۱۲ سالگی دانسته اند و به هر حال، از نه سال به بعد، اگر این حالت پیدا شد، فرد بالغ محسوب می شود و از دوران کودکی خارج شده است.
یکی از علائم بلوغ که جنبه قراردادی و حکمی دارد، یعنی شارع آنرا به عنوان علائم بلوغ حمل کرده سن اس، به نظر تعداد زیادی از فقهای اهل سنت، سن بلوغ در دختر و پسر، ۱۵ سال تمام قمری است، یعنی اگر کسی به این سن رسید و محتلم شد و حایض شدنش معلوم نبود، به حکم شارع، رسیدن به این سن، علامت بلوغ است.
فقهای سنی در مورد سن بلوغ، بین پسر و دختر تفاوتی قائل نشده اند شافعی ها و حنبلی ها و عده ای از علمای حنبلی ها که سن ۱۵ سال را معیار بلوغ قرار داده اند پسر و دختر را در این خصوص مساوی قلمداد کرده اند. مالکی ها نیز معیار ۱۸ سال را معیار ۱۸ سال را برای سن بلوغ در نظر گرفته و فرقی بین پسر و دختر قرار نداده اند در بین فقهای اهل سنت ابوحنیفه سن بلوغ را از ۱۵ سال بالاتر برده و برای دختران ۱۷ سال و برای پسران ۱۸ سال را به عنوان سن بلوغ تعیین کرده است.

۵: بررسی سن تکلیف از دیدگاه شیعه

از نگاه عالمان شیعه از دیر زمان در این مسئله اختلاف نظر وجود داشته است. بیشتر فقیهان شیعه نه سالگی را نشانه بلوغ دختران وپسران را پانزده سالگی بر شمرده اند؛ از آن جمله اند: شهید ثانی، محقق کرکی، ابن زهره، ابن فهد حلی، ابن ادریس، ابن حمزه، طوسی، محقق حلی، جعفر بن حسن بن سعیدحلی، یحیی بن سعید حلی، وشیخ طوسی، درجایی دیگر بلوغ دختر را به نه سالگی دانسته وپسر را به پانزده سالگی می داند.(جناتی، ص۱۲۵)
شیخ طوسی در کتاب خلاف، در بیان اسباب بلوغ سن از نظر فقه امامیه می گوید: حد بلوغ در پسران ۱۵ سال ودر دختران ۹ سالگی است اکثر فقهای امامیه به این نظرهستند. و بعد می گوید: ((دلیل ما فرقه امامیه مبنی بر قرار دادن سن ۱۵ سال د رمورد پسر و۹ سال در مورد دختر، برای سن بلوغ، اجماع فرقه، اخبار وروایات آنهاست)). شیخ طوسی در این قسمت، روایتی را از پیامبر اکرم (ص) نقل می کند که سن بلوغ را برای فرزند، ۱۵ سال تمام دانسته اند. به روایت انس بن مالک(رض) پیامبر اکرم (ص) فرمود: ((هرگاه فرزند ۱۵ سال را کامل کند، آنچه له یا علیه اوست، نوشته می شود وحدود از او مطالبه می شود. یعنی دارا وبرخوردار از حق وتکالف است وحدود هم بر او اجرا می شود.((اذا استکمل المولود خمس عشره سنه کتب ما له وما علیه واخذتیل منه الحدود)). طوریه دلایل فقهای اهل سنت همین حدیث است.(هرچقان، ص۱۱۹).
شهد ثانی فقیه قرن دهم هجری در شرح لمعه می گوید: ((قول مشهور بین فقها ما که نزدیک به اجماع است، همان سن ۱۵ سال است و منظور از سال، نیز سال قمری است، نه شمسی زیرا آنچه از سال و ماه در شریعت ما معهود است، همانا قمری است و باید ۱۵ سال تمام شود تا پسر بالغ محسوب شود و رود به سن ۱۵ سال کافی نیست)) ودر مورد دختر هم که سن ۹ سال برای او ذکر شده، می گوید: ((مشهور بین فقها ما همین نظر است و روایت ۱۰ سال هم در مورد دختر داریم.)) (شهید ثانی، ۱۴۱۴، ص۱۴۴)
محقق حلی ابوالقاسم نجم الدین جعفر بن الحسن الحلی فقیه نام دار قرن هفتم هجری متوفی به سال ۶۷۶ هجری، صاحب نظم، نسق وتألیفات ارزشمند فقهی است. نامبرده نیز در کتاب «المختصر النافع الامامیه» وکتاب معروف «شرایع الاسلام» می گوید: ((زوال حجر صغیر به دو چیز است: بلوغ ورشد.))
بلوغ از لحاظ سن در پسر ۱۵ سال است ودر روایتی هم از ۱۳ سال و۱۴ سال سخن رفته ودر مورد دختر، سن بلوغ، ۹ سال است. وصف دوم رشد است که آن عبارت است از اینکه در مالش به صلاح وصرفه عمل کند. ایشان هم برای رشد، مقطع سنی خاصی تعیین نمی کند ومی گوید: ((رشید شدن کودک با اختبار وامتحان در ارتباط با تصرفات متناسب با او شناخته می شود.»(روحانی، ۱۳۹۱ص۱۲۹).

۶: بررسی سن تکلیف از نظر اسناد بین المللی

۶-۱- سن قانونی در اسناد بین المللی

در برخی اسناد بین الملل به مناسبت، از مقاطع سنی مناسب برای برخورداری از اهلیت قانونی ویا شرکت دادن آنها در جنگ ها ومخاصمات، سخن به میان آمده است، ولی مهم ترین متنی که در ارتباط با موضوع مورد بحث، یعنی سن اهلیت قانونی وسن تکلیف، می تواند مورد استناد قرار گیرد، ماده یک کنواسیون حقوق کودک صراحت دارد: ماده ۱: از نظر این کنوانسیون منظور از کودک افراد انسانی زیر سن ۱۸ سال است مگر اینکه طبق قانون قابل اجرا در مورد کودک، سن بلوغ کمتر تشخیص شده باشد(کنوانسیون حقوق کودک، ۱۹۸۹، ماده ۱۸).

طبق این ماده افراد زیر سن ۱۸ سال را، کودک ومشمول مقررات وضوابط پیش بینی شده در آن کنوانسیون برای کودک می تواند وبنابرین از نظر این کنوانسیون، افرادی که سن ۱۸ سال را تمام کرده اند، کبیر می باشند ودارای سن تکلیف است البته این کنوانسیون بین المللی، به دولت های عضو این حق را داده است که طبق قوانین داخلی خود، سن کمتری را به عنوان سن بلوغ وخروج از دوران کودکی، تعیین کنند.

نابرین، از نظر این سند بین المللی، علی الاصول افراد زیر ۱۸ سال در رده طفل وکودک قرار دارند وپس از رسیدن به سن ۱۸ سال، از دوران کودکی خارج شده ومشمول ضوابط وصلاحیت های افراد مکلف می باشند.

از لحاظ مسولیت کیفری، در این اسناد بین المللی بدون ذکر مراتب مختلف سنی مربوط به مسولیت، بر این امر تأکید شده که مجازات اعدام نباشد برای افرادی که در سنین کمتر از ۱۸ سال مرتکب جرمی شده اند، صادر واجرا شود. یعنی حتی اگر طبق قانون داخلی کشوری، سن بلوغ وخروج از دوران کودکی کمتر از ۱۸ سال می باشد، در عین حال اگر کسی در مقطع سنی کمتر از ۱۸ سال مرتکب جرمی شد که مجازات اعدام دارد، چنین فردی محکوم به مجازات اعدام نخواهد شد. این معنی به صراحت، در ماده ۳۷ کنوانسیون حقوق کودک نیز ذکر شده است: ماده ۳۷: کشورهای طرف کنوانسیون اجرای اقدامات ذیل را متقبل می شوند. هیچ کودکی نباید تحت شکنجه یا سایر رفتارهای بیرحمانه وغیر انسانی یا مغایر شئون انسانی قرار گیرد، مجازات اعدام ویا حبس ابد را بدون امکان آزادی، نمی توان در مورد کودکان زیر ۱۸ سال اعمال کرد(کنوانسیون حقوق کودک، ۱۹۸۹، ماده ۳۷).

ودر بند ۵ ماده ۶ میثاق بین المللی حقوق مدنی وسیاسی نیز بیان شده است: (حکم اعدام در مورد جرایم ارتکابی اشخاص کمتر از هجده سال صادر نمی شود ودر مورد زنان باردار قابل اجرا نیست)(میثاق بین المللی حقوق مدنی وسیاسی، ۱۳۶۶، ماده ۶).

وهمچنان بخش ۱۱ مقررات سازمان ملل در مورد کودکاه و نوجوانان محروم از آزادی مصوب ۱۹۹۰ اشخاص زیر سن ۱۸ سالگی را بدون قید و شرط (نوجوان) نامیده است. در علوم روانشناسی کودک بسته به سیر رشد فرد دوران کودکی و نوجوانی تفکیک شده است. به فاصله سنی ۱۲ تا ۱۸ سال دوره نو جوانی و به پایین تر از آن دوره کودکی گفته اند.

۶-۲- سن مسئولیت کیفری در اسناد بین الملل

موضوع حداقل سن مسئولیت کیفری وسن مسئولیت کیفری نسبی به عنوان یک معیار برای اعمال مجازات یا اصلاح وتربیت در کشورهای مختلف در میان کارشناسان، قضات وحوزه های تصمیم گیری مورد بحث های فراوانی بوده است. سیستم های حقوقی کشورهای مختلف جهان نیز درین زمینه رویکردها، موضع گیری ها ورویه های تصمیم گیری وعملیاتی متفاوتی را در پیش گرفته اند. درک ابعاد وپیامدهای مختلف مرُبوط به سیستم های مختلف متفاوت در ارتباط به موضوع تصمیم گیری در زمینه شروع سن مسئولیت کیفری نیازمند توجه به پارامترها ومتغیرهای مختلف حقوقی، سیاسی، فرهنگی، اجتماعی، روانشناختی و....می باشد. بدون شک ابعاد متفاوتی مربوط به شروع سن مسئولیت کیفری در حوزه های مختلف زندگی افراد واحاد مختلف جامعه، تبعات خاصی را به دنبال خواهد داشت.

شروع سن مسئولیت کیفری نسبی اشاره به سنی دارد که در آن سن، شخص توانایی تشخیص خوب را از بد دارد وبنابر این ظرفیت پذیرش مسئولیت اقدامات خود را داراست. این سن در حقیقت سنی است که جامعه وسیستم حقوقی اعتقاد دارد که کودک در آن سن، ظرفیت انجام بزه را داراست(روحانی، ۱۳۹۱، ص۳۸).

نتیجه گیری

از نگاه عالمان شیعه از دیر زمان در این مسئله اختلاف نظر وجود داشته است. بیشتر فقیهان شیعه نه سالگی را نشانه بلوغ دختران وپسران را پانزده سالگی بر شمرده اند؛ از آن جمله اند: شهید ثانی، محقق کرکی، ابن زهره، ابن فهد حلی، ابن ادریس، ابن حمزه، طوسی، محقق حلی، جعفر بن حسن بن سعیدحلی، یحیی بن سعید حلی، وشیخ طوسی، درجایی دیگر بلوغ دختر را به نه سالگی دانسته وپسر را به پانزده سالگی می داند

از نظر اسناد بین المللی، علی الاصول افراد زیر ۱۸ سال در رده طفل وکودک قرار دارند وپس از رسیدن به سن ۱۸ سال، از دوران کودکی خارج شده ومشمول ضوابط وصلاحیت های افراد مکلف می باشند

به نظر شافعی ها سن تکلیف پسر و دختر پایان ۱۵ سالگی است. البته علایم طبیعی دیگری چون احتلام، خروج منی وحیض نیز برای بلوغ وجود دارد وتصریح می کنند خروج منی بعد از ۹ سال دلیل بلوغ است وقبل از آن، نمی تواند دلیل بلوغ باشد.

طبق این مذهب، بلوغ با احتلام، انزال منی وحامله کردن زن، شناخته می شود ودر مورد زن، حیض وحامله شدن، نشانه بلوغ وتکلیف است واگر این علایم مشخص نبود، طریق شناخت بلوغ، سن است که اگر هریک از پسر و دختر، به ۱۵ سال رسیده باشند، طبق فتوی متداول، بالغ محسوب می شوند، ولی خود ابوحنیفه بر این نظر استکه پسر با اتمام ۱۸ سال ودختر با اتمام ۱۷ سال، مکلف محسوب می شود

بنا به نقل الجزیری در مذهب مالکی، سن تکلیف با اتمام ۱۸ سال است، ولی گفته شده با شروع ۱۸ سالگی (ودر واقع پایان ۱۷ سال) نیز می توان هر یک از پسر و دختر را بالغ حساب کرد.

از لحاظ مسولیت کیفری، در این اسناد بین المللی بدون ذکر مراتب مختلف سنی مربوط به مسولیت، بر این امر تأکید شده که مجازات اعدام نباشد برای افرادی که در سنین کمتر از ۱۸ سال مرتکب جرمی شده اند، صادر واجرا شود. یعنی حتی اگر طبق قانون داخلی کشوری، سن بلوغ وخروج از دوران کودکی کمتر از ۱۸ سال می باشد، در عین حال اگر کسی در مقطع سنی کمتر از ۱۸ سال مرتکب جرمی شد که مجازات اعدام دارد، چنین فردی محکوم به مجازات اعدام نخواهد شد. این معنی به صراحت، در ماده ۳۷ کنوانسیون حقوق کودک نیز ذکر شده است.

فهرست منابع

۱. قرآن کریم
۲. المنجد، ترجمه، بندر بیگی، انتشارات اسلامی، تهران، ۱۳۷۱
۳. اصفهانی، راغب، مفردات، مترجم، سید غلام رضاحسینی، انتشارات، بی تا،
۴. الجزیری، عبدالرحمن، الفقه علی المذاهب الاربعه، چاپ هفتم، انتشارات، بیروت، ۱۹۸۶
۵. جوادی آملی، آیت الله، حق وتکلیف در اسلام، چاپ دوم، انتشارات، مرگز نشر اسراء، ۱۳۸۵ ه ش
۶. جناتی، آیت الله محمدابراهیم، فقه وزمان، چاپ اول، انتشارات، احیاگران، ۱۳۸۵
۷. خمینی، تحریرالوسیله، قم، انتشارات، دالکتب العلمیه اسماعلیان نجفی، بی تا
۸. دهخدا، علی اکبر، لغت نامه دهخدا، انتشارات، موسسه لغت نامه دخدا، ۱۳۶۵ه ش
۹. شادلو، لیلا، سن بلوغ دختران ومسایل حقوقی آن، چ اول، انتشارات تهران، برگ زیتون، ۱۳۸۳
۱۰. عباسی، بیژن، حقوق اساسی، تهران، انتشارات جنگل، ۱۳۸۸
۱۱. کنوانسیون حقوق کودک، مصوب مجمع عمومی سازمان ملل در تاریخ بیستم نوامبر ۱۹۸۹ به اجماع (fact sheet no. 10)، چاپ سازمان ملل، ژنو، ۱۹۹۱.
۱۲. میثاق بین المللی حقوق مدنی وسیاسی، مصوب مجمع عمومی سازمان ملل متحد، در تاریخ ۱۶ دسامبر
۱۳. محمد قریب، فرهنگ لغات قرآن، انتشارات بنیاد، تهران، ۱۳۶۶
۱۴. لنگرودی، محمد جعفر، ترمینولوژی حقوق، ج۵ انتشارات کتابخانه گنج دانش، ۱۳۷۰
۱۵. ولیدی، دکتر محمد صالح، مسولیت کیفری حقوق جزا، چاپ سوم، انتشارات، امیرکبیر، ۱۳۸۲
۱۶. www.hoghough85.blogfa.com-post-1234.aspx
۱۷. لنگرودی، محمد جعفر، ترمینولوژی حقوق، انتشارات فردوسی، ۱۳۶۷
۱۸. امامی، سید حسن، حقوق مدنی، انتشارات کتابفروشی اسلامیه، چاپ چهارم، ۱۳۵۲
۱۹. عوده، عبدالقادر، التشریع الجنایی الاسلامی مقارنا بالقانون الوضعی، مصر: انتشارات دارالکتب العربیه
۲۰. حلی، علامه حلی، کشف المراد فی شرح تشریع الاعتقاد، موسسه نشر اسلامی، ۱۴۰۷
۲۱. فتح الله، احمد، معجم الفاظ الفقه الجعفری، ۱۴۱۵، بی تا، بی جا
۲۲. مرعشی، سید محمد حسن، دیدگاه های نو در حقوق کیفری اسلام، تهران: میزان، ۱۳۷۳
۲۳. زبیدی، مرتضی، شرح تاج العروس من جواهر القاموس، مصر: دار احیاء ، ۱۳۳۶
۲۴. فیروز آبادی، مجدالدین محمد بن یعقوب، القاموس المحیط، بیروت دارالجیل، بی تا
۲۵. طبرسی، ابوعلی، تفسیر مجمع البیان، ترجمه احمد بهشتی، تهران: فراهانی، ۱۳۵۲
۲۶. مغنیه، محمدجواد، تفسیر الکشاف، بیروت: دارالعلم ملایین، چاپ دوم، ۱۹۸۱م
۲۷. فخر رازی، محمد بن عمر، التفسیرالکبیر، بیروت: داراحیاء التراث العربی، چاپ دوم، بی تا
۲۸. انیس، ابراهیم و دیگران، المعجم الوسیط، تهران: ناصرخسرو، چاپ دوم، ۱۳۹۲
۲۹. عسکری، ابوهلال، الفروق الغویه، قم: موسسه
۳۰. مطهری، مرتضی امدادهای غیبی در زندگی بشر، تهران: انتشارات صدرا، ۱۳۷۴
۳۱. محقق حلی، جعفر، شرائع الاسلام فی مسائل الاحلال و الحرام، تهران: انتشارات استقلال، چاپ دو ۱۴۰۹
۳۲. نجفی، محمد حسن، جواهر الکلام فی شرایع الا سلام، تهران: دارالکتب الا سلامیه، ۱۳۹۲
۳۳. فیض، علیرضا، مقارنه و تطبیق در حقوق جزای عمومی اسلام، تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد، چاپ ۷، ۱۳۸۵
۳۴. توجهی، عبدالعلی، بازپژوهشی حقوق زن، ترجمه ناصر قربان نیا و همکاران، تهران: انتشارات روز نو، ۱۳۸۴
۳۵. اردبیلی، محمد علی، حقوق جزای عمومی، تهران: نشر میزان، ۱۳۸۱
۳۶. انوری، حسن و دیگران، فرهنگ بزرگ سخن، تهران: انتشارات سخن، چاپ ۲، ۱۳۸۱
۳۷. مرعشی شوشتری، سید محمد حسن، دیدگاه های نو در حقوق کیفری اسلام، تهران: نشرمیزان، ۱۳۷۹
۳۸. نراقی، احمد بن محمد مهدی، عوائدالایام فی بیان قواعدالاحکام و مهمات مسائل الحلال و الحرام، قم: دفتر تبلغات اسلامی، ۱۳۷۵ ش
۳۹. مرادی، عذرا، بررسی شرط رشد در مسئولیت کیفری، فصلنامه تخصصی فقه اهل بیت، سال چهاردهم، شماره ۵۳.

۴۰. مهریزی، مهدی، بلوغ دختران، تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، ۱۳۸۰
۴۱. توجهی، عبدالعلی، بازپژوهشی حقوق زن، ترجمه ناصر قربان نیا و همکاران، تهران: انتشارات روز نو، ۱۳۸۴ش
۴۲. رهامی، محسن، رشدجزایی، فصلنامه دانشکده حقوق و علوم سیاسی، شماره۵۸، ۱۳۸۱ش
۴۳. خدایار، زهرا، بازخوانی سن مسئولیت کیفری در نظام حقوقی ایران در پرتو فقه و استانداردهای حقوق بشر، پایان نامه کارشناسی ارشد حقوق، دانشکده حقوق، دانشگاه شهید بهشتی، ۱۳۹۱ش